

## عبدالرفیع حقیقت (رفیع)

## نهضت‌های ملی ایران

(۲۸)

با ترتیبی که گفته شد پس از ورود مأمون به بغداد فتنه ابراهیم بن مهدی که عباسیان ناراضی درغیاب مأمون او را در بغداد بعنوان خلیفه انتخاب کرده بودند فرو نشست و ابراهیم بن مهدی و فضل بن ربیع و مسبب دیگر از ترس مجازات مأمون مخفی شدند .

مأمون که در کشورداری قدرت و بصیرت خاصی داشت ضمن صدور فرمان عفو عمومی به عزل و نصب حکام و فرمانروایان ایالت‌های فلامرو خلافت پرداخت و در اندک مدت بر کلیه امور تسلط یافت .

و از طرفی برای رفع شبهه دختر خود ام الفضل را به ازدواج امام محمد تقی فرزند امام رضا (ع) در آورد و گفت تا دو میلیون درهم باو دهند و اضافه کرد که من دوست دارم که جد مردی باشم که پیامبر خدا و علی بن ابیطالب (ع) پدران او باشند « لیکن این آرزو اگر از روی اعتقاد یا برای حفظ ظاهر ابراز شده بود هیچگاه جامه عمل نپوشیده و ام الفضل از امام نهم شیعیان فرزندی نیاورد (۱) .

## جنون حسن بن سهل

برخی از مورخان نوشته اند حسن بن سهل پس از آگاهی از قتل برادر مقتدرش فضل بن سهل با اینکه فرمان وزارت وی از طرف مأمون صادر شده و دخترش پوران نیز به همسری خلیفه نامزد گردیده بود باختلال حواس و جنون مبتلا گردید بطوریکه بند

بروی نهادند و خزاین و لشکر را به ابو حمید طوسی سپردند ، وقتی مأمون از ماجرا مطلع شد فوری طبیب مخصوص خود را برای معاینه و معالجه حسن به بغداد فرستاد و سفارش لازم در اینمورد نمود .

ولی با توجه باقوال مختلفی که در کتابهای معتبر نقل شده است مسئله جنون حسن بن سهل نیز یکی از موارد مبهم سیاست مأمون خلیفه زینک و سیاستمدار عباسی باید بشمار رود زیرا ادامه خدمت فردی که کلیه اغتشاشات در اثر انتصاب وی به - حکومت بغداد بر پا شده بود آنهم در مقام وزارت بهیچوجه بمصلحت مأمون و تغییر سیاست اخیرش نبود و گمان می رود که این صحنه نیز یکی از نقشه های ماهرانه ای بوده که مأمون برای برکناری حسن بن سهل ایرانی که بلافاصله بعد از قتل برادرش فضل برای حفظ ظاهر باین سمت برگزیده شده بود طرح و بمورد عمل گذارده است .

بهر حال طبق نوشته عموم مورخان حسن بن سهل بن عبدالله سرخسی کاتب و خطیب فصیحی بوده است و شاعران در مدح او قصیده ها سروده اند صاحب زریعه نوشته (۱) بخشی از جاویدان خرد را حسن بن سهل از پهلوی به عربی برای مأمون عباسی ترجمه کرد و ابن مسکویه آنرا از نو تحریر کرده است . حسن در جشن باشکوه عروسی دختر خود پوران و مأمون خلیفه عباسی در بغداد شرکت داشته و طبق نوشته خوند میر (۲) ( حسن در حسن جشن و وفور احسان و انعام خواص و عوام بمرتبیه ای مبالغه نمود که مزیدی بر آن متصور نبود ) .

### عفو ابراهیم بن مهدی و فضل بن ربیع از مجازات

مأمون برای دستگیری عموی خود ابراهیم بن مهدی صد هزار مثقال طلا و برای

۱ - ذریعه ۵ : ۷۸ و ۴۰۰ :

۲ - دستور الوزراء خوند میر چاپ اقبال صفحه ۶۸ .

دستگیری فضل بن ربیع صد هزار مثقال نقره پاداش تعیین نمود و شاهك سندی را مأمور کرد که که مخفی گاه آنان را بیابد وی بعد از مدتی فضل را که در بصره نزد یزید بن منجابه مهبلی پنهان شده بود یسافت و او را به نزد مأمون آورد ولی مأمون پس از گفت و شنودی که در آن فضل از رفتار گذشته خود عذر خواست او را مورد عفو قرار داد اما دستگیری ابراهیم بن مهدی مدتی بطول انجامید تا اینکه روزی مأمورین دولتی او را در لباس زنانه یافتند و بنزد مأمون آوردند .

مأمون از گناه وی در گذشت و او را نیز مورد عفو قرار داد و باین ترتیب رضایت خاطر عباسیان بغداد را بدست آورد و با سیاست خاصی به خلافت و حکومت پرداخت .

بیان نمودن وضع اجتماعی این دوره و همچنین تشریح نظریه و اعتقاد مأمون در مورد دین و دنیا که در اثر آن تحول فکری بسیار ارزنده‌ای در قلمرو اسلامی بوجود آمد مستلزم تحقیق و بحث جداگانه ایست که مر بوط باین تألیف نیست و نگارنده در کتاب ( تاریخ نهضت‌های فکری ایرانیان ) به تفصیل آنرا مورد بحث قرار داده است .

### ظاهر ذوالیمینین حاکم جزیره و شام و مصر

مأمون هیچگاه ظاهر ذوالیمینین سر دار بزرگ ایرانی و فاتح بغداد را از یاد نبرده بود ظاهر در اینموقع در رقه مشغول جنگ با نصر بن شیب بود و مأمون برای استمالت از وی فرمان حکومت جزیره و شام و مصر را بنام ظاهر صادر نمود و برای او فرستاد .

و همچنین دینار بن عبدالله را به حکومت عراق عجم منصوب کرد . پیش از آن حسن بن سهل طبق دستور مأمون حسن بن عمرو رستمی را به حکومت آنجا برگزیده بود در اینموقع حسن یاغی شده و نافرمانی را علنی ساخته بود و چون دینار بن عبدالله

از راه رسیده با وی جنگید و او را اسیر کرد .

### طاهر خراسانی رئیس پلیس مأمون

نوشته اند طاهر ذوالیمینین در رقه سرگرم جنگ بود که سپاه بر او شورید و طاهر به بغداد آمد و بجای خود یحیی بن معاذ را حکومت داد (۱) علت آمدن طاهر از رقه به بغداد با این گفته درست در نمی آید زیرا شورش سپاه را طاهر خیلی بهتر از یحیی معاذ میتوانست فرو نشاند ، بطور قطع تمایل شدید طاهر برای آمدن به بغداد و در نتیجه انجام آرزوی دیرین ایرانیان برای استقلال و آزادی مرز و بوم ایران این بهانه را بوجود آورد و خلیفه نیز در مقابل این تمایل شدید وی مقاومتی ننمود و عنوان ریاست پلیس خود را به طاهر تفویض داشت .

### تهیه مقدمات حکومت طاهر ذوالیمینین بر مشرق ایران

بطوریکه مورخان نوشته اند طاهر ذوالیمینین مدت یکسال در پست مهم ریاست پلیس دولت مأمون اشتغال داشت ولی بعد از یکسال خستگی خود را از ماندن در دربار و اشتیاق بیرون رفتن از بغداد و انتصاب به حکومت خراسان نزد احمد بن ابی خالد احوال وزیر مأمون که در باطن تمایلی به طاهر و آرمان مقدس او داشت اظهار کرد . طاهر و احمد بن ابی خالد از مدت ها پیش با هم دوست و صمیمی بودند شرح احوالی که از احمد بن ابی خالد و پدر او در کتابها نقل شده است همه مؤید این مطلب است که تمایل احمد بن ابی خالد به طاهر و انجام درخواست او مورد علاقه و توجه باطنی احمد بوده است بهمین جهت احمد بن ابی خالد وزیر و منشی مأمون برای انجام این کار شگرف نقشه ای طرح کرد و خوشبختانه به نتیجه رسید ، حکومت خراسان در آن موقع توسط مأمون به غسان بن عباد محول بود احمد بن ابی خالد حیل های بکار برد

بدین ترتیب که از قول غسان بن عباد عامل خراسان نامه‌ای به مأمون نوشت که در آن چنین نوشته شده بود: « مرا از خراسان معاف دار مأمون گفت بخدا قسم در کشور جز خراسان را نمیشناسم، و نمیدانم که این نادان را چه چیز به استعفا وادار کرده است؟ جز آنکه راستی خود را برای خراسان لایق ندانسته باشد » احمد بن ابی خالد باو گفت حکومت خراسان را به طاهر واگذار « پس مأمون طاهر خراسانی ملقب به ذوالیمینین را در اواخر سال ۲۰۵ یا اول سال ۲۰۶ هجری بجای غسان بن عباد بحکومت خراسان منصوب نمود .

در همان موقع حمزه خارجی در خراسان خروج کرده بود طاهر لشکرهای پی در پی برای سرکوبی حمزه فرستاد ولی در این اثناء حمزه فوت کرد و پس از وی پسرش ابراهیم بن حمزه تمیمی بپا خاست و در ایام طاهر همچنان بود .  
نوشته اند که غسان بن عباد از خراسان به بغداد آمد و مأمون چندماه او را بار نداد و سپس که حسن بن سهل درباره وی چیزی نوشت (۱) او را پذیرفت .  
پس گفت ای امیر المؤمنین خدا مرا فدایت قرار دهد گناه من چیست؟ گفت همین که از حکومت خراسان استعفا میدهی با آنکه تمام کشور همان خراسان است .  
با این ترتیب مأمون وقتی از نقشه احمد بن ابی خالد آگاه شد که طاهر برمسند حکومت خراسان مستقر شده بود روایت دیگری برای انتصاب طاهر به حکومت خراسان نقل کرده اند که آن نیز مؤید آن است که این کار با همکاری و معاضدت احمد ابی خالد وزیر مأمون بانجام رسیده است .

هارون بن العباس بن المأمون در تاریخ خود گوید روزی طاهر برای انجام امری نزد مأمون شد و پس از آنکه حاجت طاهر را برآورد اشک از دودیده اش روان

۱ - در اینجا معلوم میشود که در سال ۲۰۶ هجری حسن بن سهل سالم و آزاد بوده است .

شد ظاهر پرسید یا امیر المؤمنین لایبکی اله عینک « چرا میگری » دنیا ترا کردن نهاده « به آرزوی خود رسیده ای ، مأمون گفت گریه مرا سبب خواری یا اندوه نیست اما روان آدمی هیچگاه بدون نشانه و هدفی آرام نیابد ، ظاهر از این پاسخ سخت غمناک شده از حضور مأمون بیرون آمد و به حسین خادم که در مواقع خلوت و تنهایی مأمون سمت درباری نیز داشت گفت از تو خواهم که از مأمون سبب گریه اش را هنگام ملاقات من بازپرسی ، آنگاه که ظاهر بخانه خویش بازگشت دو بیست هزار درهم برای حسین خادم بفرستاد حسین خادم نیز روزی که مأمون با خاطری خوش و تنها بود انتهاز فرصت کرده گفت در آن روز که ظاهر شرف حضور داشت گریستن خلیفه را سبب چه بود « خلیفه گفت حسین « وای بر تو . ترا بدین سؤال چه کار ؟

حسین گفت من از گریه خلیفه در آن روز دل سوخته شدم خلیفه گفت : سبب گریه من امریست که اگر ترا آگاه کنم و آن راز از تو بیرون جهد « جانم در معرض هلاکت باشد حسین گفت یا سیدی « چه وقت رازی با من در میان نهاده که من آن را فاش کرده باشم خلیفه گفت من در آن روز همینکه ظاهر را دیدم بیاد برادرم امین افتادم و از خواریهای که بدو رسیده بود از گریه گلو گیر شدم و اگر هیچیک از خصایل حمیده برادر را بشمار نیاورم این قصه که برای تو حکایت میکنم برای گریستن من کافی است .

روزی من و او خدمت پدر خود را رون رفتیم و او ما را نزد خود بنشانند و صد هزار دینار بمن و دو بیست هزار به امین بخشید چون از خدمت خلیفه بیرون آمدیم امین بمن گفت ای عبدالله کمان برم از این کار خلیفه که مرا بر توفضیلت داد چیزی بردل تو گران آمده باشد گفتم چنین نیست تو برادر و سید و بزرگتر از منی گفت با این همه هر دو مبلغ تو بر گیر با این وصف چگونه من کشته چنین برادری را عفو توانم کرد ؟

حسین چون از حضور خلیفه بیرون رفت «ماجرا را به طاهر خیر داد طاهر با دویست هزار درهم نزد احمد بن خالد رفت و گفت مدح و ستایش من ارزان تمام نشود و نیکی نزد من بار و ثمر بیخشايد درهم را بستان و مرا از پیش چشم مأمون دور کن احمد بن خالد گفت فردا بامداد بگماه نزد من آی .

وطاهر بامداد بگماه بدار الخلافه شد و آمدن وزیر نسبت به روزهای دیگر دیر کشید و چون درآمد مأمون پرسید علت تأخیر تو چه بود؟ گفت دوش تا صبح نخفته‌ام گفت سبب چه بود گفت بخاطر آوردم که تو تولیت خراسان به غسان بن عباد دادی و او عاجز تر از این است که ملکی چون خراسان را نگاهدارد ، خلیفه گفت چه کس را برای ولایت خراسان صالح بینی و نام چند تن ببرد ابن ابی خالد گفت سزاوار ولایت خراسان تنها طاهر بن حسین است و مأمون گفت او برادر مرا خلع کرد و بیم آن می‌رود که مرا نیز خلع کند .

احمد بن خالد گفت من ضامن او هستم « مأمون در همان لحظه به احضار طاهر فرمان داد» چون حضور یافت خلیفه فرمان حکومت ایالت خراسان را بنام او صادر کرد . نوشته‌اند آنگاه که طاهر عازم خراسان بود مأمون یا وزیر او عطیه‌ای چند بدو داد و از جمله طباخ در نهانی قرار داده بود که هر گاه از طاهر امری که حکایت از خروج او از اطاعت کند ببینند در حال او را مسموم سازد .

بدین ترتیب پس از ۱۹۰ سال تسلط تازیان بر ایران بهمت و پشتکار سردار بزرگ ایرانی طاهر خراسانی ملقب به ذوالیمینین پایه حکومت نیمه مستقل ملی در مشرق ایران ریخته شد که مقدمه ظهور دیگر سلسله‌های مستقل ملی ایران گردید .

(دنباله دارد)